

تاریخ

● سپهد حاجعلی رزم آرا رازی ناگشوده / عبدالحسین آذرنگ

# سپهبد حاجعلی رزم آرا

عبدالحسین آذرنگ

## وازی فاگشوده

۱۷۰

کم‌تر چهره‌ای در تاریخ سیاست معاصر ایران به اندازه او در هاله رمز فرو رفته است. نه تنها در تصور عموم، بلکه در ذهن اهل تحقیق هم واقعیت و افسانه درباره او به هم آمیخته است. مطمئناً معمای شخصیت خود او و دست‌های پنهانی که به سود و زیان وی عمل می‌کرد، تا سالیان سال آشکار نخواهد شد، مگر آنکه اسناد داخلی و خارجی، به ویژه اسناد کشورهای که رزم‌آرا به اقتضای سیاست، یا به جهات دیگر، با آن‌ها ارتباط مستقیم داشته است، در دسترس پژوهش‌گران قرار گیرد. انتشار اسرار قتل رزم‌آرا (به کوشش محمد ترکمان، تهران ۱۳۷۰) و خاطرات و اسناد سپهبد حاجعلی رزم‌آرا (به کوشش کامبیز رزم‌آرا [فرزند رزم‌آرا]؛ و کاوه بیات، تهران ۱۳۸۲)، دو اثر مهم در سال‌های اخیر، گرچه اولی اسراری از قتل رازآلود، و دومی نکته‌هایی از زندگی و کار او را روشن می‌کند، اما در عین حال بر غموض معمای او هم می‌افزاید؛ و این خصلت هر پدیده‌ای است که اصل آن در پرده ابهام مانده باشد؛ گویی که راز رازآلوده با اطلاعات بیش‌تر، پیچیده‌تر از پیش می‌شود.

رزم‌آرا در ۱۳۱۸ ق / ۱۲۸۰ ش، شب عید قربان در محله سرچشمه تهران به دنیا آمد. «حاج / حاجی» در نام او به سبب همین تقارن تولد او با آن عید است. خودش ظاهراً بیش‌تر ترجیح می‌داده است. بی‌نامیده شود و در بسیاری از امضاهای زیر اوراق مختلف، و حتی در اسناد و

فرمان‌هایی، نام کوچک او علی ذکر شده است. پدرش و جدش، هر دو، نظامی بودند و مادرش از خانواده‌ای دیوانی، لشکرنویس و منسوب به خاندان قاجار. تحصیلات را در منزل و نزد معلم سرخانه، مکتب و سپس در مدرسه‌های اقدسیه، انتصاریه و آلیانس گذراند و سپس در مدرسه نظام مشیرالدوله، مدرسه‌ای که برجسته‌ترین معلمان و شاگردان را می‌پذیرفت، وارد شد و آن مدرسه را با اخذ درجه‌ستوان دومی پایان برد و به خدمت بریگاد مرکزی درآمد. در کودتای ۱۲۹۹ ش، در گروهانی خدمت می‌کرد که محافظت بخشی از مرکز تهران در برابر نیروهای کودتاگر قزاق به آنها سپرده شده بود، اما بریگاد در برابر قزاق‌ها مقاومتی نکرد و مدت کوتاهی پس از کودتا منحل، و با قزاق‌ها، که نه از حیث سواد عمومی با آنها قابل مقایسه بودند و نه از نظر دانش نظامی، در هم ادغام شدند. رزم‌آرا در یادداشت‌هایش به سطح نازل فرهنگی و بی‌سوادی قزاق‌ها اشاره‌های صریح دارد (← خاطرات و اسناد، ص ۳۲ به بعد).

رزم‌آرا پس از مدت کوتاهی خدمت به مسئولیت اداره آجودانی هنگ برگزیده، و به همراه واحدهایی از نیروهای ادغام شده برای مقابله با پیش روی جنگلی‌ها (طرفداران میرزا کوچک خان جنگلی) به درون کشور، عازم شمال شد. حوالی رودسر جنگلی‌ها شبانه یورش آوردند و اردوی اعزامی از تهران را تار و مار و وادار به عقب‌نشینی کردند. چند ماهی طول کشید تا ارتش مرکزی با سازمان مجدد و به کمک قوای پشتیبانی توانست جنگلی‌ها را سرکوب کند. رزم‌آرا در آن مدت از خود لیاقت و رشادت نشان داد و در میان افراد محبوبیت کسب کرد و به درجه‌ستوان یکمی هم ارتقا یافت (بیشتر منابع درجه نظامی او را در این تاریخ درست ذکر نکرده‌اند). عملیات نظامی شمال، که نخستین تجربه عملی و واقعی او بود، واقعیت ارتش، عیب‌ها و کاستی‌ها و بی‌لیاقتی فرماندهی را بر او عیان ساخت، تا بدان جا که خود به این نتیجه رسید که شکست جنگلی‌ها نه به واسطه قدرت یا سازمان ارتش اعزامی، بلکه «به واسطه خیانت خود آن‌ها و تسلیم شدن یکایک آنها بود» (خاطرات و اسناد...، ص ۳۶).

دومین تجربه نظامی او در سرکوب اسمعیل آقا شیکاک (سمیتقو) به دست آمد. در ۱۳۰۱ ش برای خوابانیدن شورش کرده‌ها راهی آذربایجان شد. طی برخوردهای سنگینی، شورش‌ها گریختند و نقاطی که در دست آنها بود به تصرف نیروهای اعزامی در آمد. رزم‌آرا یک بار تا آستانه مرگ پیش رفت و معجزه‌آسا نجات یافت. پس از این عملیات موفق نظامی، که تجربه خطیر جنگی او هم بود، به درجه سلطانی (= سروانی) ترفیع یافت. رزم‌آرا پس از بازگشتن به تهران، در اوج شباب و غرور و موفقیت، و به گفته خودش در خاطرات و اسناد (ص ۴۱ - ۴۴) به عشرت‌رانی و افراط در خوش‌گذرانی روی آورد، و اگر اعزام ظاهراً تصادفی و نامنتظر او به فرنگ برای ادامه تحصیلات نظامی پیش نمی‌آمد، معلوم نبود به چه سرنوشت دیگری گرفتار می‌شد و همنشینان عیاش، او را به کجا می‌کشانیدند.



## خاطرات و اسناد سپهد حاجعلی رزم آرا

به کوشش کامبیز رزم آرا و کلوه بیات



رزم آرا همراه با بیش از ۵۰ افسر در خرداد ۱۳۰۲ از محور کرمانشاه - بغداد - دمشق راهی فرانسه شدند. او تحصیلات نظامی را در دانشگاه نظامی سن سیر<sup>۱</sup> آغاز کرد و پس از دو سال از راه روسیه و قفقاز به ایران بازگشت. نخست به چند سمت نظامی بی اهمیت و پس از چندی به فرماندهی گروهان و گردانی از هنگ پهلوی منصوب شد. تنگ نظری و حسادت فرماندهان، عرصه را بر افسر جوان، تحصیل کرده و فرنگ دیده سخت تنگ کرده بود، اما ناگهان در وضع او تغییری رخ داد و در سفری که رضاشاه به لرستان می رفت، او را هم همراه کردند و به وی دستور دادند که واحدهای نظامی لرستان را بازرسی کند و نتیجه را به عرض شاه برساند. او ماموریت محول را با وظیفه شناسی انجام داد و گزارش دقیقی از بازرسی هایش تهیه، و در خرم آباد در حضور شاه و ارتشیان ارائه کرد. شاه به گزارش توجه نشان داد، و سپس در همان مجلس چند سکه طلا به او بخشید و از همان جا جزو افسران کارآمدی که رضاشاه نام و نشان آن‌ها را معمولاً به خاطر می سپرد، قرار گرفت.

در فروردین ۱۳۰۶ در خرم آباد به درجه سرگردی ارتقا یافت و پس از بازگشت به تهران رضاشاه او را احضار کرد. رزم آرا گزارش تفصیلی خود را درباره لرستان به اطلاع رسانید که مورد

توجه قرار گرفت و همان‌جا به مقام کفیل فرمانده هنگ منصور در کرمانشاه منصوب شد. ظرف ۶ ماه توانست هنگ را تجدید سازمان دهد و برای عملیات در لرستان، که ناآرام و صحنه اغتشاشات عشایری بود، آماده کند. عملیات لرستان در همان سال آغاز شد و اردوی لشکر غرب که به محاصره عشایر در آمده بود، با درایت نظامی رزم‌آرا آزاد شد. لرستان موقتاً آرامشی نسبی یافت (برای تفصیل ماجرا ← خاطرات و اسناد، ص ۵۸ به بعد)، هر چند که ناآرامی ایلات و عشایر به طور کلی آتش زیر خاکستر بود.

در همان سال با انورالملوک هدایت، خواهر صادق هدایت، ازدواج کرد و، همسر را به کرمانشاه برد و به خدمت در هنگ منصور ادامه داد. در ۱۳۰۸ ش مامور عملیات نظامی در لرستان و کوچ دادن طایفه‌های یاغی بود. در خاطرات و اسناد به گوشه‌هایی از ماجراهای بسیار غم‌انگیز این کوچ، که فصلی از تاریخ ستم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر ایلات و عشایر است، اشاره‌های پراکنده‌ای دارد؛ البته اشاره‌های او نظامی است و از نگاه و نظر جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی، که برای تحلیل وقایع آن دوره و آن منطقه ضرورت دارد، اثری در کار او دیده نمی‌شود. او فرماندهی نظامی بود که دستور را با قدرت و قاطعیت به اجرا می‌گذارد، اما هوش و افروش در عین حال او را متوجه فجایع دور و برش می‌کرد. اشاره‌هایش از خلال یادداشت‌هایش از وجدانی نرفته گواهی می‌دهد، هر چند که بلندپروازی، قدرت‌طلبی و فرمانبرداری، بر تصمیم و اقدام او غلبه دارد (برای روایت دیگری از اقدامات رزم‌آرا در لرستان ← والیزاده معجزی، ص ۲۶۴ به بعد).

در شهریور ۱۳۰۸ ش به درجه نایب سرهنگی (سرهنگ دومی) ارتقا یافت و در ۱۳۰۹ ش باز هم در عملیات نظامی لرستان و نیز سرکوب کردن یاغی در کرمانشاهان و بخشی از کردستان شرکت داشت. در مهر ماه ۱۳۱۱ با حفظ سمت فرماندهی هنگ منصور، فرماندهی تیپ لرستان به او واگذار شد و عملیات نظامی را زیر نظر مستقیم سپهد امیراحمدی آغاز کرد. حساسیت اوضاع ایجاب می‌کرد که فرماندهی عالی‌رتبه با اختیارات وسیع در منطقه حضور داشته باشد. رزم‌آرا وظایف نظامی خود را همچنان با جدیت ادامه می‌داد و در پایان همان سال و آغاز ۱۳۱۲ ش به درجه سرهنگی ترفیع یافت و پس از احضار امیراحمدی به تهران، عملیات لرستان زیر نظر او قرار گرفت. او سیاستی آمیخته به شدت عمل، ملایمت، مدارا، خدعه و فریب اتخاذ کرد، و سرانجام توانست سران طایفه‌های یاغی را دستگیر و اوضاع را آرام کند. در مقام نماینده تام‌الاختیار دولت، در همه امور لرستان مداخله می‌کرد؛ حاکم نظامی صاحب اختیاری بود که براساس تصویب ماده واحدی در مجلس، دارای اختیارات قانونی شده بود. کوشش‌هایش بالاخره حاکمیت حکومت رضاشاه را بر لرستان ناآرام برقرار ساخت. تا ۱۳۱۴ ش در لرستان بود



● عبدالحسین آذرنگ (عکس از علی دهباشی)

و پس از آنکه تیپ لرستان ضمیمه لشکر خوزستان گردید، به سمت دیگری منصوب و راهی تهران شد. در لرستان توجه رضاشاه را به خود جلب کرد، اما سوءظن او را هم برانگیخت، به ویژه آنکه مخالفان رزم آرا، از نظامی و غیرنظامی، و رقبان او در فضای استبداد زده دسیسه آلود و پرتوطه، از هیچ اقدامی بر ضدش فروگذار نکردند و حتی پرونده سنگینی برایش ساختند که تا مدت ها گرفتار آن بود.

پس از انتقال به تهران، به خدمت در دانشگاه تازه تاسیس جنگ، و به شغل بی اهمیت ترجمه منابع درسی نظامی از فرانسوی به فارسی، مامور شد. افسر عملیاتی و فرمانده میدان رزم را در گوشه اتاقی پشت میز نشانده رزم آرا مدتی تحمل کرد. صفت خویشتن دارانه اش همیشه به او کمک می کرد که نخست صبر و تحمل و کمین کند تا بر وضعیت جدید مسلط شود و سپس دست به عمل بزند. این بار نیز همین کار را کرد و ظاهراً درجه نظامی خود را بهانه قرار داد و نامه ای به رئیس دانشگاه جنگ نوشت و گفت من سرهنگم و «برای من مقدور نیست زیر دست یک سرهنگ دوم [فرانسوی] کار کنم. اگر امر قطعی است، اجازه داده شود یکی از ستاره های خود را برداشته با رتبه سرهنگ دومی مشغول گردم» (خاطرات و اسناد، ص ۱۰۲). نامه به اطلاع رضاشاه رسید و با نظر او رزم آرا را مامور تشکیل دایره جغرافیایی ارتش کردند که در عین حال ریاست آن از حیث مراتب نظامی، کم تر از فرماندهی تیپ نبود و رضاشاه با انتصاب او به این

سمت، در واقع چند نشان را با یک تیر زد.

رزم‌آرا در این سمت هم از خود هوش، دانش و لیاقت نشان داد. دایره جغرافیایی را با چهار شعبه مساحی، نقشه برداری، نقشه کشی و چاپخانه تاسیس کرد. تا زمان تصدی او، وضع نقشه‌های نظامی و جغرافیایی ایران بسیار نامناسب بود. او با برگزاری دوره‌های آموزشی نقشه کشی و نقشه برداری، و سازماندهی دوایر آنها توانست برای نخستین بار به وضع نقشه‌ها، که اصولاً عملیات نظامی موفق بدون آنها ممکن نیست، سرو سامان بدهد. چند ماه بعد مامور شد معاونت دروس دانشگاه جنگ را عهده‌دار شود. در آن وقت شماری از افسران فرانسوی مسئولیت تدوین متون نظامی را به عهده داشتند، اما بر اثر مشکلاتی که در روابط سیاسی میان ایران و فرانسه در پی درج مطالبی علیه رضاشاه در مطبوعات فرانسه پیش آمد و به خروج فرانسویان از ایران انجامید، و در دوره‌ای که اوضاع داخلی ایران به تدریج رو به بحران می‌رفت، سمت مدیریت دروس دانشگاه جنگ با نظر مساعد رضاشاه به رزم‌آرا سپرده شد و در پایان سال ۱۳۱۷ ش، پس از ۶ سال خدمت با درجه سرهنگی، به رتبه سرتیپی ارتقا یافت و به عضویت شورای عالی جنگ، برگزیده شد. رزم‌آرا در موقعیتی قرار گرفت که راه پیشرفت به سوی سطوح عالی نظامی برای وی باز بود، اما حسادت‌ها و خصومت‌های شدیدی بر ضدش برانگیخته شد که از همه معروف‌تر ماجراهای میان او و رقیب سرسختش سرلشکر حسن ارفع است، و این‌ها همه در سرانجام ناخوشایند زندگی او بی‌تأثیر نبود.

۱۷۵

در برخی منابع آمده است در شهریور ۱۳۲۰، که نیروهای متفقین به ایران حمله کردند، او تنها انصری بود که در شورای عالی جنگ در حضور رضاشاه با آمار و ارقام و استدلال نظامی ثابت کرد مقاومت ارتش در برابر نیروهای مهاجم بی‌ثمر است و ترک مخاصمه را توصیه کرد. در خاطرات رزم‌آرا به این موضوع اشاره‌ای نشده است. او می‌نویسد از سال‌ها پیش از شهریور ۱۳۲۰ به این نتیجه رسیده بوده است که ارتش در برابر تجاوز خارجی قدرت دفاعی ندارد. می‌گوید روز سوم شهریور که مصادف با نخستین روز حمله متفقین به ایران بود، رشته امور ارتش و اداره ارتش از دست رضاشاه در آمده بود و ارتش «همان اولین لحظه از هم گسیخته شده بود... و عصر روز پنجم [شهریور] تقریباً موضوع ارتش به کلی خاتمه یافته بود» (خاطرات و اسناد، ص ۱۳۶). او، نظامی کارآزموده و مطلع، از مدت‌ها پیش از وقوع جنگ تشخیص داده بود که ارتش رضاشاه پوشالی است. صحنه غم‌انگیزی از فروپاشی ارتش ظرف چند روز، که پیامدی از بی‌لیاقتی فرماندهان نظامی در آن وقت، دیکتاتوری و جهل رضاشاه و علت‌های ساختاری دیگر بود، در وصفی کوتاه به قلم او آمده است (همان، ص ۱۳۷ و بعد). به صراحت می‌نویسد: «تمام سازمانهای این بیست ساله تظاهری بیش نبود... در زمان رضاشاه تشخیص برای مامورین لازم نبود، چه تمام دستورات جزئی و کلی از طرف او داده می‌شد» (همان، ص ۱۳۸).

پس از فروپاشی ارتش، در مهر ۱۳۲۰ به فرماندهی لشکر یک در تهران برگزیده شد و ظرف چند ماه آن را تجدید سازمان داد. تا ۱۳۲۲ ش در این سمت باقی بود و فرماندهی او توجه نظامیان امریکایی مقیم ایران را، که درباره سازمان ارتش اطلاعات جمع می‌کردند، به خود جلب کرد. در همین سمت بود که نشان درجه یک لیاقت و نشان درجه یک افتخار گرفت و با تشویق و تقدیر محمدرضا پهلوی رو به رو شد. در اردیبهشت ۱۳۲۲ فرماندهی آمادگاه تهران را، که وظیفه آن آموزش افراد جدید و تهیه کادر ورزیده بود، به او سپردند. در این مأموریت بیش از گذشته مورد توجه شاه قرار گرفت و شاه مقرر کرد روزهای شنبه در کاخ سعدآباد به حضور برسد. شاه پس از چند دیدار از او خواست که ریاست ستاد ارتش را به عهده بگیرد. رزم‌آرای بلندپرواز و برای آن سمت جوان، بیش از دو ماه نتوانست در آن سمت بماند؛ اختلاف میان وزارت جنگ و ستاد ارتش، مداخله نیروهای متفقین در امور نظامی ایران و از هم پاشیدگی ارتش، به او امکان فعالیت نمی‌داد. مدت یک ماه خانه‌نشین بود تا شاه او را احضار کرد و سمت تشریفاتی ریاست دفتر نظامی شاه را به وی سپرد. اواخر ۱۳۲۲ ش با حفظ همان سمت به فرماندهی دانشکده افسری منصوب گردید. در فروردین ۱۳۲۳، پس از ۶ سال سرتیپی، به درجه سرلشکری ارتقا یافت و یک ماه بعد برای بار دوم به ریاست ستاد ارتش گمارده شد. رزم‌آرا می‌گوید این بار طرز کار را تغییر داد و از شاه درخواست کرد که ارتش را به نمایندگی از جانب او [شاه] اداره کند و شاه پذیرفت (خاطرات و اسناد، ص ۱۵۳). رزم‌آرا در خاطراتش صورتی از ۴۰ فقره اقدامات خود را در این سمت ذکر کرده است (← خاطرات و اسناد، ص ۱۵۴ - ۱۵۸).

در آذر ماه ۱۳۲۳، در پی چرخشی در سیاست، ناگهان از ریاست ستاد ارتش برکنار و سرلشکر حسن ارفع، رقیب دیرینش، به جای وی به آن سمت منصوب شد. رزم‌آرا را منتظر خدمت و بار دیگر خانه‌نشین کردند. در همین ایام خانه‌نشینی بود که نگارش خاطرات خود را آغاز کرد و تا روزی که در منزل بود ادامه داد. رزم‌آرا برکناری خود را نتیجه ۴ علت دانسته است (← همان، ص ۱۶۱)، اما نقشی را که معمولاً همه نویسندگان درباره برکناری رزم‌آرا به سرلشکر ارفع نسبت داده‌اند و او را عامل اصلی برکناری رزم‌آرا دانسته‌اند، خود او به ارفع نسبت نداده است. پس از برکناری، تا مدتی مقالات له و علیه او در جراید مختلف انتشار می‌یافت. ظاهراً شماری از افسران هم در نشریه نسیم شمال ضمیمه‌ای منتشر، به خدمات او اشاره، و به برکناریش اعتراض کردند. شاید فعلاً معلوم نباشد که این مخالفت و موافقت‌ها تا چه حد خودانگیخته و از سر صدق و نیک‌خواهی بوده است. رزم‌آرا و ارفع، هر دو، با شماری از مطبوعات ارتباط آشکار و پنهان داشتند و از بودجه محرمانه‌ای که در اختیارشان بود، و هر جا که



بایبدهات عدوستان  
پهلوی ساهساوه اير



برای ابرار عولطف با یونی درباره جناب حاج علی رزم آرا نخست وزیر

بوجب این فرمان یک قطه نشان درجه اول تاج باجمیل

بشاریه اعلا نمودیم . تاریخ چهارم آبان ۱۳۲۹

ضرورت داشت، خرج می کردند. اخاذان منطبعاتی هم در چگونگی چرخانیدن قلم و جوسازی له و علیه کار کشته بودند. در هر حال رزم آرا در خاطراتش مدعی است که در ایام خانه نشینی تحت نظر ماموران بوده است و به رفتارهای زننده عده ای با خود، از جمله به رفتار شاه، اشاره کرده است (همان، تصویب ۱۷۱). اما پس از ۱۵ ماه خانه نشینی و زندگی زیر نگاه های ماموران نظامی، کابینه تغییر کرد و احمد قوام (قوام السلطنه) بر اثر تحولات سیاسی و تهدیدی جدی که متوجه آذربایجان بود، بر سر کار آمد.

در بهمن ۱۳۲۴ سرلشکر ارفع از ریاست ستاد ارتش عزل شد. در خرداد ۱۳۲۵ رزم آرا را به سمت بازرس وزارت جنگ، به جای سرلشکر جهانبانی، منصوب کردند. قوام برای تصمیم گیری درباره آذربایجان و کردستان به افسر با تجربه و مطلعی نیاز داشت که همانا رزم آرا بود. ظاهراً قوام به توصیه معاونش مظفر فیروز، که با همسر رزم آرا خویشاوندی داشت، رزم آرا را به خدمت بازگردانید. گفته شده است که شاه با بازگشتن رزم آرا به ارتش مخالف بود (قدس، ص ۳۲). و به گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، شاه به رزم آرا اعتمادی نداشت (بیات، در: خاطرات و اسناد...، ص ۱۸۲)، اما در تیر ماه ۱۳۲۵ به اصرار قوام به ریاست ستاد ارتش (بار سوم) منصوب شد. در مرداد همان سال جزو ژنرال آجودان های شاه قرار گرفت. پس از تصدی ریاست ستاد، فوراً دست به تغییر و اصلاح زد و با سازماندهی جدید، ارتش را برای تعرض و

پیشروی در آذربایجان و کردستان آماده ساخت. ارتش تحقیر شده و زخم خورده، فرصتی برای ابراز وجود یافت و با سرعت و قاطعیت دست به عمل زد و حاکمیت دولت مرکزی بر این دو بخش اعاده شد؛ البته حمایت‌های بین‌المللی و مساعدت‌های محلی راه را بر ارتش گشود. مخالفان رزم‌آرا هم بی‌کار ننشسته بودند و او را به روابط محرمانه با ملا مصطفی بارزانی، فرمانده نظامی نیروهای دموکرات کردستان، مامشات با افراد مسلح یاغی و حتی سازش سیاسی با نمایندگان از سوی اتحاد شوروی متهم کردند (آرام، ش ۴۷، ص ۱۳ و بعد؛ برهان، ص ۳۰۳). جنگ مطبوعاتی آن زمان له و علیه رزم‌آرا شاید یکی از بهترین نمونه‌ها برای مطالعه در مطبوعات سوگرفته، وابسته، جیره‌خوار، شایعه‌ساز، جنجال‌گر و فرصت‌جو باشد. هر چه بود، ارتش برای بسیاری، از جمله قوام و رزم‌آرا، افتخار آفریده بود، اما پس از اعاده نظم و آرامش، دسیسه‌چینی‌ها برای برکناری قوام از نخست‌وزیری آغاز شد و گویا رزم‌آرا هم در این توطئه‌ها شرکت داشت (قدس، ص ۳۲). رزم‌آرا پس از وقایع آذربایجان و کردستان، با محاسبه‌های دقیق شطرنج‌بازی ماهر از همه امکاناتش استفاده برد تا قدرت خود را تحکیم و دامنه نفوذش را گسترش دهد و زمینه را برای صعود به نخست‌وزیری فراهم سازد (بهنیا، ص ۲۹۳).

رزم‌آرا در فروردین ۱۳۲۷ سپهبد شد. او ظرف ۲ سال، از ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ شش نشان نظامی و غیرنظامی گرفته بود. عصر روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به شاه در صحن دانشگاه تهران سوء قصد شد. شاه را به بیمارستان منتقل و موقتاً بستری کردند. محمد ساعد، نخست‌وزیر وقت، که گویا به سبب کسالتی در منزل بستری بود، از ماجرای آن روز خبر نداشت، در حالی که همه قوای نظامی کشور در اختیار رزم‌آرا بود. آن روز یکی از رازآلوده‌ترین ایام تاریخ معاصر ایران است، زیرا که همه نیروهای متخاصم سیاسی در عیان و نهان در کمین هم بودند. شایع است که بخشی از نیروهای نظامی در اطراف تهران و در نقاط حساس به حال آماده باش به سر می‌بردند، و بر پایه این سخن شایع، که ظاهراً هنوز اسناد و اسرار آن آشکار نشده است، نتیجه می‌گیرند که رزم‌آرا از پیش و از مجاری خود نقشه براندازی را آماده می‌کرده است و چنانچه شاه در ماجرای کشته می‌شد، هیچ کس یارای مقاومت در برابر قوای او را نداشت و او به سرعت بر اوضاع مسلط می‌شد (برای مثال ← طلوعی، ص ۳۸۱). ارتشبد حسین فردوست به گفت و گویی میان شاه و رزم‌آرا در این باره اشاره دارد که از بدگمانی شاه به او درین ماجرا حکایت می‌کند (به روایت فردوست، شاه «از رزم‌آرا پرسید که شما چرا در مراسم دانشگاه نبودید؟ رزم‌آرا جواب داد وقتی شما در محلی هستید من باید در محل کار خود دستورات مراقبتی و حفاظتی بدهم. [شاه] گفت این بار که دستورات شما را اجرا نکردند». فردوست، ج ۱، ص ۱۶۶)؛ البته نه می‌توان به سخن فردوست اعتماد کامل کرد و نه گفته شاه کاشف از واقعیت است. شاه، به روایت‌های مختلف و

مکرر، به اطرافیان خود، و به ویژه به افراد مقتدر و صاحب نفوذ، بدگمان بود. در هر حال رزم‌آرا پس از حادثه ۱۵ بهمن بیش از پیش مورد سوءظن شاه قرار گرفت. روزنامه‌نگاری از قول سرلشکر زاهدی در ۱۳۲۸ نقل کرده که شاه روز پیش از سفرش به امریکا به وی گفته است تو [زاهدی] را رئیس شهربانی کردم تا مواظب رزم‌آرا باشی (← ارگانی، ص ۳۲). رابطه پنهان میان حزب توده ایران و رزم‌آرا هم از موضوعات پیچیده‌ای است که سند روشن‌گری درباره آن در دست نیست. عبدالله ارگانی، از اعضای حزب توده در آن سال، که با نورالدین کیانوری رابطه تشکیلاتی مستقیم داشت و به اتهام شرکت در سوء قصد به شاه به اعدام محکوم شد، ولی از موگ نجات یافت، در خاطراتش با قطعیت می‌گوید که حزب توده با رزم‌آرا ارتباط داشته، رابط حزب با او ابوالقاسم انجوی شیرازی مدیر روزنامه آتشبار بوده و آشنایی رزم‌آرا با کیانوری از طریق صادق هدایت صورت گرفته است (← ارگانی، ص ۱۰۸). ارگانی در خاطراتش سخن عجیبی نقل می‌کند که اگر واقعیت داشته باشد، بر پیچیدگی ماجراها و ارتباطات می‌افزاید. می‌گوید روزی در زندان یکی از بوادران لنکرانی، که او هم در بازداشت به سر می‌برده، به سلول وی [ارگانی] آمده، و این پیام را از سوی کیانوری به او داده است: «تو [ارگانی] باید در دادگاه بگویی که این، رزم‌آرا بود که مرا مامور ترور شاه کرد» (ارگانی، ص ۹۷). ارگانی می‌گوید به این پیغام اعتنا نکرده است. زیرا اگر چنین حرفی می‌زد، مباشرت در ترور را قبول می‌کرد؛ حال آنکه ارگانی در بازجویی‌ها منکر این مباشرت بود. ارگانی به دنبال می‌افزاید که «من حتی قیافه رزم‌آرا را به خوبی نمی‌شناختم» (همان جا).

رزم‌آرا را نه فقط در این ماجرا که در قتل عبدالجسین هژیر، نخست‌وزیر، و احمد دهقان، روزنامه‌نگار و نماینده مجلس، به دست داشتن در توطئه متهم کرده‌اند. هژیر را رقیب اصلی و بزرگ، و دهقان را مانعی جدی بر سر راه او قلمداد می‌کرده‌اند (فردوست، همان، ص ۱۵۹؛ کاتوزیان، ص ۱۶۳). دکتر محمد مصدق در جلسه علنی مجلس، رزم‌آرا را به فساد، دزدی، خیانت و دخالت در انتخابات متهم کرد (موحد، ج ۱، ص ۱۲۱). رزم‌آرا در ۱۳۲۹، در ماجرای فرار شبانه شماری از سران حزب توده از زندان، به ساخت و پاخت سیاسی با چپ‌گرایان طرفداران اتحاد شوروی متهم شد (برای دلایل و دیدگاه‌های موافق و مخالف ← خامه‌ای، ص ۸۱۵ به بعد؛ زربخت، ص ۷۸؛ عظیمی، ص ۳۱۶؛ فروتن، ص ۱۹۸؛ قدس، ص ۴۱ - ۴۲؛ کاتوزیان، ص ۱۶۱؛ کیانوری، ص ۱۵۶ و ۱۹۵؛ گذشته چراغ راه آینده، ص ۵۱۲). در ضمن محمد ناصر صولت قشقایی (ناصرخان) در خاطراتش گفت و گوی میان خود و رزم‌آرا درباره فرار سران حزب از زندان نقل کرده است. اگر این روایت صحت داشته باشد، نه تنها نقش رزم‌آرا را در ماجرا ثابت می‌کند، که کاشف از مکر مفروط، جاه‌طلبی بی‌حد و حصر و دسیسه‌چینی‌های

محلانۀ اوست (ناصرخان قشقایی می‌گوید با رزم‌آرا دیداری داشته و دربارهٔ این فرار صحبت کرده‌اند. رزم‌آرا گفته است: «فرار اینها [سران حزب توده] به نفع مملکت است، زیرا پس از اتمام دورهٔ زندانی قانوناً آزاد می‌شدند و حالا که فرار کردند دیگر نمی‌توانند ظاهر شوند و تحت تعقیب هستند و نمی‌توانند علنی فعالیت کنند... به او گفتم که پس دست خود تیمسار در کار بوده است. خندید و اظهار کرد: عجالتاً که رفته‌اند». صولت قشقایی، ص ۲۳۴).

در اوضاع و احوال پراشویی که کشور گویی به بن‌بست سیاسی رسیده بود و ملی‌گرایان قدرت گرفته از یک سو و چپ‌گرایان سازمان یافتهٔ هوادار شوروی از سوی دیگر، به مهم‌ترین نیروهای بازیگر صحنهٔ سیاسی تبدیل شده و در برابر هم صف آراسته بودند، رزم‌آرا سرانجام و به دنبال مقدمه‌چینی‌های بسیار، در ۵ تیر ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری منصوب شد. فخرالدین عظیمی براساس اسناد وزارت خارجهٔ انگلستان می‌گوید که اعضای کابینهٔ او با مشورت سفارت خانه‌های انگلیس و امریکا در تهران انتخاب شده بودند (همو، ص ۳۰۹). البته دولت‌های غربی با نخست‌وزیری رزم‌آرا بسیار موافق بودند، زیرا براساس استدلال متکی بر منافع آنها، رزم‌آرا شخصیت مصمم و با قدرتی بود که می‌توانست مشکل نفت را حل کند، راه را بر گسترش نفوذ شوروی و وابستگان و هواداران آن در ایران ببندد، پیشروی نیروهای قدرت گرفتهٔ ملی‌گرا و نیروهای تندرو را متوقف سازد، دست به اصلاحات داخلی بزند، با فساد مبارزه کند و به طور کلی اوضاع را به حال عادی بازگرداند (برای نظر امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در این باره ← آبراهامیان، ص ۳۲۴؛ ایوری، ج ۲، ص ۳۲۵؛ راتین، ص ۱۷۹ به بعد؛ موحد، ص ۱۰۲ و بعد). به قولی مقامات شوروی هم باطناً با نخست‌وزیری او موافق بودند (بهنیا، ص ۲۹۶).

رزم‌آرا از مدتی پیش برنامهٔ نخست‌وزیری خود را آماده کرده بود (همو، ص ۲۹۷). در کابینه‌اش ۱۲ چهرهٔ جدید شرکت داشتند و در برنامهٔ دولت، افزایش مالیات از ثروتمندان، تشکیل هیات مبارزه با فساد دولتی (نیز معروف به «بند الف، ب، ج»)، انعقاد قرارداد جدید نفت، توزیع زمین میان دهقانان، تشکیل انجمن‌های ولایتی، قرارداد جدید بازرگانی با اتحاد شوروی و توسعهٔ روابط با آن کشور، پرهیز از رویارویی با چپ و نکاتی دیگر پیش‌بینی شده بود «ایران در سال پرحوادث...» ص ۲۰ به بعد؛ آبراهامیان، ص ۳۲۴؛ سفری، ج ۱، ص ۳۳۲ به بعد). اما در محاسبات ذهن دقیق و منظم رزم‌آرا، نکته‌ای بسیار مهم جای نداشت، زیرا چنین نکته‌هایی را فقط سیاستمداران کارکشته و مجهز به بینش‌های عمیق سیاسی - اجتماعی درمی‌یابند، و آن هم‌انا جنبش گستردهٔ ملی بود که نضیح می‌گرفت و درک آن و راه آمدن با آن در توان نیرومندتر از



رزم‌آرا هم نبود؛ کابینه کم تجربه و فرصت طلب رزم‌آرا که جای خود داشت. در واقع بر سر کار آمدن رزم‌آرا به سان نفتی بود که بر آتش جنبش نهفته و آرام پاشیده شد. از تشکیل کابینه بیش از یک هفته نگذشته بود که تظاهرات مخالفان دولت در میدان بهارستان برگزار، و تا پایان مهر ماه، دولت بر سر قضیه نفت ۳ بار در مجلس استیضاح شد (کتابخانه پهلوی، ج ۱، ص ۶۰۹ - ۶۱۸). رزم‌آرا به جای آنکه متوجه این وضع بی سابقه در تاریخ معاصر ایران باشد، به سیاست پوشیده در پرده استتار و بازی پشت پرده روی آورد و بر آن شد که قضیه نفت را به این روش حل و فصل کند، حال آنکه مخالفان نیرومند و گوش به زنگ او به رهبری دکتر محمد مصدق و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به میدان آمده بودند، از پشتیبانی عظیم قشرهای مختلف مردم در همه سطوح جامعه بهره‌مند بودند و همه اعمال و اطوار او را زیر نظر داشتند.

رزم‌آرا در آغاز کار قصد داشت قرارداد الحاقی (نیز معروف به قرارداد گس - گلشائیان) را در مجلس به تصویب برساند، اما مخالفت جدی و گسترده جبهه ملی به وی اجازه این کار را نداد. سرانجام در ۵ دی ۱۳۲۹ لایحه قرارداد الحاقی را از مجلس پس گرفت. رویداد مهم دیگری که در همان زمان بر وقایع ایران تاثیر گذارد، امضای قرارداد تنصیف عواید نفت (پنجاه - پنجاه) در ۹ همان ماه میان عربستان و شرکت نفتی آمریکایی آرامکو بود. خبر این قرارداد به سرعت در ایران پخش شد، بر دادخواهی جنبش ملی تأثیر گذاشت و از آن پس دیگر امکان نداشت قراردادی

بسته شود که درآمد آن برای ایران از ۵۰ درصد کمتر باشد (روحانی، ص ۸۴ و ۸۹). اما به رغم این واقعیت، انگلیسی‌ها همچنان سرسختی نشان می‌دادند و از منافع خود نمی‌گذشتند. رزم‌آرا به امریکا روی آورد و از آن کشور خواست که انگلیسی‌ها را زیر فشار قرار دهند (موحد، ج ۱، ص ۱۰۵). این کوشش هم به جایی نرسید و احساسات ضد انگلیسی مردم همچنان در افزایش بود. در دی ماه ۱۳۲۹ اندیشه ملی شدن نفت از جرگه‌های تخصصی، محافل سیاسی و مجلس شورا به کوچه و بازار سرایت کرد و به فشار افکار عمومی تبدیل شد و رزم‌آرا را واداشت برای بستن قراردادی با شرایط جدید با انگلیسی‌ها وارد گفت و گو شود، اما بنا به دلایلی که هنوز هم خیلی روشن نیست، انگلیسی‌ها تعلل می‌کردند و رزم‌آرا هم از این سو به بازی سیاسی با نیروهای دخیل در ماجرا ادامه می‌داد (روحانی، ص ۹۰ و بعد). خطر این بازی با گروه‌های ملی حساس شده و به میدان آمده، آن هم در پی فرار سران حزب توده از زندان، که به اعتبار قوای دولتی ضربه‌ای جدی زده بود، و وسعت گرفتن و دامنه‌دار شدن تظاهرات عمومی و برگزاری اجتماعات عظیم تهییج شده مردمی بر ضد سیاست‌های نفتی و سیاست‌های دولتی، پیش از پیش متوجه خود رزم‌آرا و حکومتش شد. در اسفند ماه ۱۳۲۹ موج احساسات عمومی چنان نیرومند شده بود که برای رزم‌آرا راهی جز پذیرفتن اندیشه و اصل ملی شدن نفت بر جای نگذاشته بود. سیر شتاب گرفته رویدادها دیگر مجال نمی‌داد که رزم‌آرا با نیروهای حاضر در صحنه، بازی سیاسی کند و موضوعی عمومی و ملی شده را به صورت قضیه محدود و پنهان سیاسی، و مثلاً در چارچوب اختیارات بخشی از حکومت، حل و فصل کند. جبهه‌ای هم که از مخالفان سیاسی رزم‌آرا تشکیل شده بود، از یک سو شاه، زمینداران بزرگ، بسیاری از نظامیان قدیمی، دیوان سالاران و بازاریان آسیب دیده از رکود اقتصادی را در بر می‌گرفت و از سوی دیگر گروه‌های آزادی‌خواه، استقلال‌طلب، نیروهای چپ، روشنفکران، نمایندگان از مجلس و سایر مخالفان غیروابسته به دولت را. گویی که حلقه محاصره‌ای گرد رزم‌آرا کشیده شده بود و روز به روز تنگ‌تر می‌شد. از ۱۳۰ لایحه‌ای که دولت او به مجلس تقدیم کرد، هیچ کدام به تصویب نرسید و اندک اندک خود او آماج کین و نفرت عمومی قرار گرفت. فرمانده برجسته نظامی، اکنون در صحنه شطرنج سیاسی به مرحله مات شدن نزدیک می‌شد.

شاه، هم به دلایل روانی و ضعف شخصیتی که همه کسانی که او را از نزدیک و خوب می‌شناخته‌اند به آن گواهی داده‌اند، و هم به علت اوضاع و احوال خاص، از همان روزهای اول نخست‌وزیری رزم‌آرا، مخالفت پنهانی و دسیسه‌چینی علیه او را آغاز کرده بود (عظیمی، ص ۳۲۹). شاه در هفته‌های آخر حکومت رزم‌آرا، جمال امامی را ۳ بار نزد دکتر محمد مصدق فرستاد و پیشنهاد نخست‌وزیری داد (کاتوزیان، ص ۱۶۶). حتی اگر گلوله، رزم‌آرا را از پای در

نمی‌آورد، حکومتش با احتضار سیاسی پایان می‌یافت (بهنیا، ص ۳۰۰). رزم‌آرا خود به تقلا افتاده بود و راه حل می‌جست. سیدجعفر شریف امامی، از اعضای کابینه رزم‌آرا، می‌گوید چند روز پیش از آنکه کشته شود، در جلسه هیات وزیران پاکی از جیبش در آورد و گفت مسأله نفت را حل کردم، اما از محتوای پاکت چیزی نگفت (شریف امامی، ص ۱۰۷). اگر رزم‌آرا این بار بازی نکرده باشد، ممکن است قضیه نفت را به دلایلی عمداً مکتوم نگاه می‌داشته است. یک فرضیه این است که به کودتای نظامی، برکناری شاه و سرکوبی مخالفان می‌اندیشیده است (نجاتی، ص ۵۰؛ طلوعی ص ۱۷۲). مظفر بقایی در خاطرات خود که اخیراً انتشار یافته است (خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، تهران ۱۳۸۲) می‌گوید پس از قتل رزم‌آرا، شاه او را احضار کرده و پرسیده است: «این [رزم‌آرا] دیگر چه می‌خواست که ما به او نداده بودیم؟» (همان، ص ۱۳۹). بقایی به نقشه رزم‌آرا برای کودتا، ایجاد بلوا و حکومت نظامی اشاره می‌کند و می‌گوید درباره این نقشه با شاه صحبت کرده است (ص ۱۴۰). فرضیه کودتای احتمالی رزم‌آرا طرفدارانی دارد و بقایی هم یکی از آنهاست. مطمئناً فرضیه‌ها، بدون اسناد و مدارک قانع‌کننده، جز تخیل و تصویری برای حدس زدن روابط نامعلوم، به کار دیگری نمی‌آید. رزم‌آرا دست کم آن قدر هوش و درایت نظامی داشت که قدرت و تأثیر عملیات نظامی را در آن زمان تخمین بزند. در واقع پیش از اظهارنظر سیاستمداران یا فعالان سیاسی، نظر کارشناسان نظامی را باید جویا شد که آیا رزم‌آرا از حیث نظامی در وضعیتی بود که بتواند به کودتای موفقیت‌آمیزی دست بزند؟ اشرف پهلوی که براساس چند نامه کاملاً خصوصی ظاهراً روابط بسیار نزدیک و ویژه‌ای با رزم‌آرا داشته است (شجاع، ص ۱۵۱ به بعد)، با لحنی موقر می‌گوید که رزم‌آرا به سلطنت وفادار بوده است (اشرف پهلوی، ص ۱۵۷ و بعد). مادام که سند متقنی درباره تدارک کودتا از سوی رزم‌آرا به دست نیامده است، این‌گونه فرضیه‌ها را نمی‌توان در تبیین حوادث به کار گرفت. و تأکید بر بدگمانی شاه به رزم‌آرا هم هیچ چیزی را ثابت نمی‌کند؛ شاه به هر مقتدر و با جریزه‌ای در اطرافش بدگمان بود.

صبح ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ که کم‌تر از ۹ ماه از نخست‌وزیری رزم‌آرا گذشته بود، او برای شرکت در مجلس ترحیم آیت‌الله فیض وارد صحن مسجد سلطانی شد. امیراسدالله علم، یکی از وزیرانش، او را همراهی می‌کرد. خلیل طهماسبی، از اعضای فدائیان اسلام، که از قبل در کمین بود، صف ماموران انتظامی را شکافت و از فاصله‌ای نزدیک و از پشت به سمت سر رزم‌آرا تیراندازی کرد (کتابخانه پهلوی، ص ۶۳۲؛ ترکمان، ص ۱۱۰). رزم‌آرا بر اثر گلوله در دم کشته شد و طهماسبی که شعارهای اسلامی می‌داد از مسجد خارج، و لحظاتی بعد در بازار دستگیر شد



۳۳ سالگی در موفقی که فرماندهی تیپ را دارا بودم.  
در شهر حرم آباد مورخه ۲۶/۱۳۱۳ در سن

(ترکمان، ص ۴۷۱ و بعد). خبر قتل رزم آرا به سرعت در شهر پیچید و «پایتخت سرشار از شادی شد (قدس، ص ۴۵). اعضای از فدائیان اسلام، به رغم مراقبت‌های شدید امنیتی در مسجد و اطراف، با طهماسبی همکاری و هماهنگی داشتند. سیده محمد واحدی، یکی از این اعضا، در خاطراتش به این نکته اشاره‌هایی دارد که حاکی از تدارکات قبلی و همراه با نقشه فدائیان اسلام برای این قتل بوده است (← همو، ص ۱۳۵ به بعد). مهدی عراقی از دیگر نزدیکان فداییان، می‌گوید که افراد فدائیان اسلام از مدتی پیش رزم آرا را تعقیب می‌کردند و او هم متوجه شده بود و مدام خودرو عوض می‌کرد (عراقی، ص ۷۷). در هر حال، فدائیان اسلام طی اعلامیه‌ای از این قتل رسماً و علناً دفاع کردند («درباره قتل رزم آرا...»، ص ۴). خلیل طهماسبی در بازجویی‌های ثانویه از عمل خود با صراحت و شجاعت دفاع، و رزم آرا را به انواع خیانت‌ها محکوم کرد، اما به رغم این اقرار صریح و بیانیه‌های فدائیان، از همان روزهای نخست پس از واقعه، فرضیه‌های مختلفی درباره قتل رزم آرا پیش کشیده شد که براساس آنها، بیش‌تر عوامل انگلیس، امریکا و دربار شاه را عامل قتل می‌دانستند تا گلوله طهماسبی یا اراده فدائیان اسلام را (برای دیدگاه‌ها، استدلال‌ها و توجیه‌های مختلف ← ترکمان، صفحات مختلف؛ خامه‌ای، ص ۸۵۷؛ قنات آبادی، ص ۲۱۵ و بعد؛ مصور رحمانی، ص ۳۵۴ و بعد). مهدی عراقی به ملاقاتی میان سید مجتبی نواب صفوی و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در منزل حاج ابوالقاسم رفیعی اشاره می‌کند که

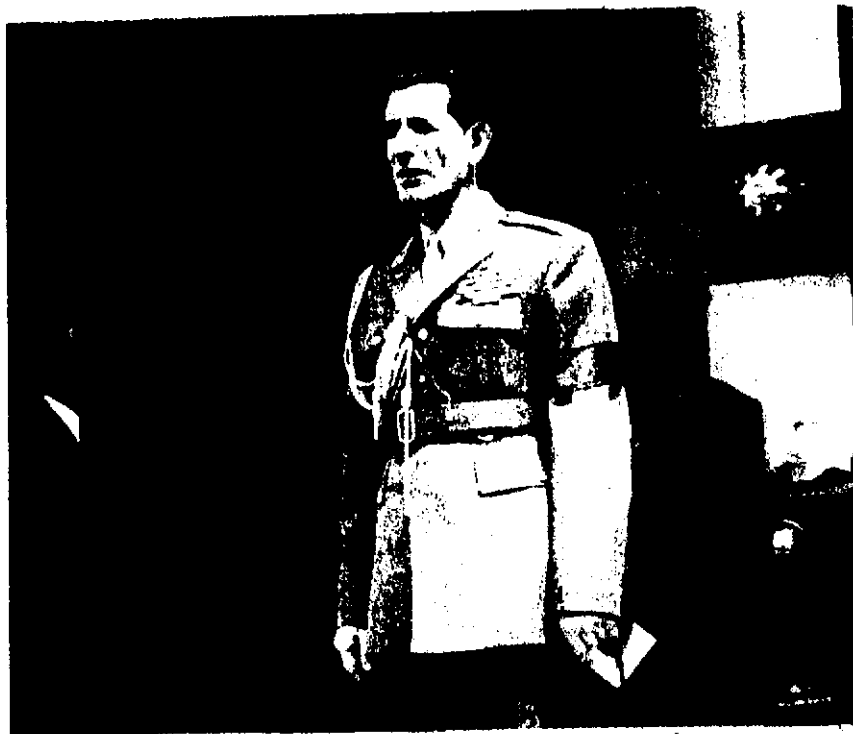


کاشانی در این ملاقات گفته است ۷ تن باید از سر راه برداشته شوند که اول نفر آنها رزم‌آرا بوده است. عراقی می‌گوید «فتوای قتل رزم‌آرا و ۶ نفر دیگر را از جهت شرعی صادر کرد، چون مجتهد بود» (ص ۷۶ و بعد). نکته در خور توجه اینکه آیت‌الله کاشانی در بازجویی‌های دادرسی ارتش و دادگستری، خلیل طهماسبی را قاتل رزم‌آرا ندانسته و گفته است که او این افتخار را به خود نسبت داده است (← ترکمان، ص ۴۲۱ و بعد، ص ۴۳۹ و بعد). مظفر بقایی در خاطرات خود مدعی است که نسخه‌ای از پرونده قتل رزم‌آرا را شخصاً در اختیار داشته است و براساس اسناد آن معلوم می‌شود که نظامیان به ظاهر نگهبان رزم‌آرا، که روز پیش از حادثه تعویض و تعیین شده بودند، او را با اسلحه نظامی کشته‌اند. بقایی به تاکید می‌گوید: «تردید نیست که به دستور شاه بوده. هیچ تردیدی نیست» (همان، ص ۱۳۸). البته بقایی نمی‌گوید که منشأ یقین او جز پرونده چه چیز دیگری بوده است. نیز شایع است که امیراسدالله علم خود را از مسجد فوراً به دربار رسانده و به شاه گفته است: «تمام شد، راحت شدیم»، یا عبارتی قریب به این مضمون. این شایعه چنان قوتی دارد که حتی شمار قابل توجهی از اهل تحقیق، در آن تردید نکرده‌اند و این جا و آن جا نقل می‌کنند؛ حال آنکه معلوم نیست ناظر و راوی صحنه‌ای که علم نزد شاه بدود و با شادمانی بگوید «راحت شدیم» چه کسی بوده است. شاه و علم، هیچ کدام این صحنه را در جایی نقل نکرده‌اند، و بنابراین شخص ثالثی باید راوی این ماجرا باشد. نیز گفته‌اند که سیدضیاءالدین طباطبایی نزد شاه بوده و او این صحنه را نقل کرده است. بر فرض که چنین باشد، معلوم نیست که گفته سیدضیاء را چرا این بار، و در این باب، باید پذیرفت. این فرضیه که نیروهایی در تشکیلات فدائیان رخنه کرده بودند و از نقشه‌های آنها اطلاع داشتند و در ماجرای قتل رزم‌آرا طوری عمل کردند که هم کار تمام شود و هم مسؤلیت یا انتخار، یا نظایر آن، از آن فدائیان اسلام شود، براساس مدارک و قرائن موجود فعلاً قابل قبول تر است (برای جزئیات ← ترکمان، صفحات مختلف).

قتل رزم‌آرا، به هر قصد و نیت و به دست هر کسی، عملاً به روند ملی شدن صنعت نفت ایران سرعت بخشید و کم‌تر از دو هفته پس از حادثه، لایحه ملی شدن نفت در پایان سال ۱۳۲۹ در مجلس تصویب شد و کم‌تر از دو ماه بعد دکتر محمد مصدق و جبهه ملی ایران به قدرت رسیدند.

\*\*\*

در عرصه تالیف و تحقیق، رزم‌آرا جایگاهی را از آن خود کرده است. سلسله منابعی با عنوان جغرافیای نظامی ایران و عنوان‌های فرعی خراسان شمالی، گرگان و دریای خزر، گیلان و مازندران، آذربایجان خاوری و باختری، کردستان و کرمانشاهان، پشتکوه، لرستان، خوزستان، جزایر خلیج فارس، کرمان، فارس، مکران، کویرهای مرکزی ایران، اصفهان و بختیاری، و



سرتنکر رزم آرا در تسیع جواره رضاشاه

قسمت‌های مرکزی (تهران، ارتش، ۱۳۱۵ - ۱۳۲۵) به نام اوست. چند مقاله و مقاله بلند هم درباره بلوچستان انگلیس، ترکستان شوروی، قفقازیه، ترکیه، افغانستان و عربستان به صورت جزوه و کتاب کوچک منتشر کرده است (به شماره ژورنال رزم آرا). خود او مدعی است که برای گردآوری اطلاعات دست اول بیش از ۱۵۰/۰۰۰ کیلومتر در ایران سفر کرده، در اواخر ۱۳۱۹ سراسر کشور را دیده بوده، پیش از هر سفری اسناد و مدارک مربوط را از نظر می‌گذرانده، در جریان اردوکنشی‌های نظامی اطلاعات مستقیم به دست می‌آورده و نقشه‌های پیشین را تصحیح می‌کرده است (رزم آرا، جغرافیای نظامی ایران، ص ۱ و ۲؛ گنجی، ص ۲۱۵). از او بیش از هر مولف دیگری در زمینه جغرافیای نظامی ایران اثر به جا مانده است (گنجی، ص ۲۱۴). البته مدهای در اصالت کار رزم آرا تردید کرده و گفته‌اند که اطلاعات منابع جغرافیای نظامی او از راه بخشنامه‌های نظامی - اداری و بیش‌تر از راه پاسگاههای ژاندارمری گردآوری شده است (گنجی، ص ۲۱۵).

کسانی که رزم آرا را از نزدیک می‌شناخته یا با او همکار بوده‌اند، قطع نظر از داورهای سیاسی، بر هوش مفرط، جسارت و ماجراجویی، قاطعیت در تصمیم و عمل، سرعت انتقال، خونسردی، انضباط، پشنگاری و پرکاری، قدرت جسمی و روحی، قوت حافظه، جریزه و لیاقت او تاکید کرده‌اند. (از جمله: نفیسی، ص ۹۵؛ شریف‌امامی، ص ۹۹؛ فردوست، ج ۱، ص ۱۶۴).

رزم‌آرا به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی مسلط بود و ظاهراً این قدر روسی هم می‌دانسته که با سادچیکوف، سفیر اتحاد شوروی در ایران، بدون حضور مترجم مذاکره می‌کرده است (گذشته چراغ راه آینده، ص ۵۰۴). از مسائل فرهنگی و روشنفکری بی‌اطلاع نبود (نفیسی، ص ۹۶؛ ایوری، ج ۲، ص ۳۴۵) و گویا از طریق صادق هدایت با اهل ادب، دانشگاهیان و برخی روشنفکران تماس‌هایی داشته است (ایوری، همان جا). در مدت کوتاهی که نخست‌وزیر بود، و به رغم انواع موانع سر راه، در امور دولت و اداره جامعه، اصلاحاتی به یادماندنی کرد. گفته شده است به طور مرتب یادداشت روزانه می‌نوشته است (آسیای جوان، ص ۱۱) که البته تاکنون چنین یادداشت‌هایی به دست نیامده است. فردوست آورده است (ج ۱، ص ۱۶۷) که پس از قتل او، محسن مبصر، بعداً سپهبد، رئیس اطلاعات و تجسس رکن ۲ ارتش، یادداشت‌های رزم‌آرا را درباره ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به دست آورده و به شاه تحویل داده است. درباره صحت و سقم این مطلب بر اساس اطلاعات موجود داوری نمی‌توان کرد. آنچه فعلاً به عنوان یادداشت‌ها و خاطرات او در دست است، همان کتاب خاطرات و اسناد... است که در آغاز مقاله به آن اشاره شد و حاوی یادداشت‌هایی از پدر رزم‌آرا و روزنامه خود او تا ۱۳۲۴ ش است و سند با ارزشی درباره بحثی از حیات رزم‌آرا به شمار می‌آید.

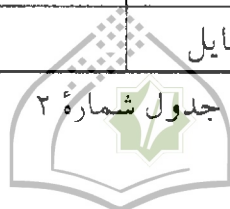
از رزم‌آرا ۵ فرزند به نام‌های نوذر، هرمز، سیمین، کامبیز و پرویز باقی ماند. کامبیز با همکاری کاوه بیات به انتشار خاطرات پدر اقدام کرده است. دو برادر دیگر رزم‌آرا به نام‌های حسینعلی و حسن، نظامی بودند. سرتیپ حسینعلی رزم‌آرا رئیس دایره جغرافیایی ارتش و افسران پاسواد و منضبط ارتش بود. مدفن رزم‌آرا در باغ طوطی در حضرت عبدالعظیم است.

### جدول درجه‌های نظامی رزم‌آرا

شماره	درجه	زمان ترفیع
۱	ستوان دومی	۱۲۹۹ ش
۲	ستوان یکمی	فروردین ۱۳۰۱
۳	سروانی	آبان ۱۳۰۱
۴	سرگردی	فروردین ۱۳۰۶
۵	نایب سرهنگی	شهریور ۱۳۰۸
۶	سرهنگی	فروردین ۱۳۱۲
۷	سرتیپی	فروردین ۱۳۱۸
۸	سرلشکری	فروردین ۱۳۲۳
۹	سپهبدی	فروردین ۱۳۲۷

## جدول نشان‌های رزم‌آرا

شماره	نشان	تاریخ اعطا
۱	مدال یادگار تاجگذاری	بهمن ۱۳۰۵
۲	نشان لیاقت درجه سوم	فروردین ۱۳۱۷
۳	نشان لیاقت درجه یکم	فروردین ۱۳۲۱
۴	نشان علمی درجه یک وزارت معارف	؟
۵	نشان درجه دوم سپه	خرداد ۱۳۲۵
۶	نشان درجه اول همایون	آبان ۱۳۲۵
۷	نشان آذرا بادگان	آذر ۱۳۲۵
۸	نشان درجه اول یاس	فروردین ۱۳۲۶
۹	نشان درجه اول تاج	آبان ۱۳۲۸
۱۰	نشان درجه یک خدمت	فروردین ۱۳۲۹
۱۱	نشان درجه اول تاج با حمایل	آبان ۱۳۲۹



### فهرست منابع:

آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران ۱۳۷۷؛ آرام [نام مستعار]، اسرار پیمان نظامی ایران و شوروی: راهی که رزم‌آرا پیچود و به مرگ منتهی شد، اطلاعات ماهانه، ش ۲۷ (بهمن ۱۳۳۰): ۱۱ - ۱۴؛ ش ۴۸ (اسفند ۱۳۳۰): ۱۱ - ۱۴؛ آسیای جوان، هفته‌نامه، ش ۸ (آذر ۱۳۲۹): ۱۱؛ ارگانی، عبدالله، پنج گلوله برای شاد، تهران ۱۳۸۱؛ اشرف پهلوی، چهره‌هایی در آئینه، تهران ۱۳۸۰؛ «ایران در سال پرحوادث ۱۳۲۹»، سالنامه دنیا، دوره هفتم (۱۳۲۹): ۳ - ۳۸؛ ابوری، پیترو، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران ۶۸ - ۱۳۶۷؛ برهان، عبدالله، کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، تهران ۱۳۷۸؛ بهنیا، عبدالحسین، «سپهبد حاج علی رزم‌آرا»، در: مشاهیر رجال ایران، به کوشش باقر عاقلی، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۸۹ - ۳۰۰؛ بقایی کرمانی، مظفر، خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، تهران ۱۳۸۲؛ ترکمان، محمد، اسرار قتل رزم‌آرا، تهران ۱۳۷۰؛ «تیمسار سرلشکر علی رزم‌آرا»، سالنامه دنیا، دوره ۲، ش ۲ (۱۳۲۶): ۱۳۰؛ خامه‌ای، انور، خاطرات سیاسی، تهران ۱۳۷۲؛ «... درباره قتل رزم‌آرا»، خواندنیها، دوره ۱۱، ش ۵۸ (۲۲ اسفند ۱۳۲۹): ۴ - ۵ و ۲۳ - ۲۶؛ رائین، اسماعیل، اسنادخانه سدان، تهران ۱۳۵۸؛ رزم‌آرا، حاجی علی، جغرافیای نظامی ایران: قسمت عمومی، تهران ۱۳۲۵؛ رزم‌آرا، کامبیز؛ بیات، کاوه، خاطرات و اسناد سپهبد حاجعلی رزم‌آرا، تهران ۱۳۸۲؛ روحانی، فؤاد، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ج ۲، تهران ۱۳۵۳؛ زریخت، مرتضی، «کار رزم‌آرا نبود»، آدینه، ش ۱۲۱ -

۱۲۲ (آبان ۱۳۷۶): ۷۶ - ۷۹؛ سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، تهران ۱۳۷۱؛ شجاع، شهریار انام  
مستعار، «نامه‌های رزم‌آرا به اشرف پهلوی»، در: کارنامک (مجموعه مقاله)، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۵۱ -  
۱۶۳؛ شریف امامی، جعفر، خاطرات جعفر شریف امامی، تهران ۱۳۸۰؛ صولت قشقایی، محمدناصر،  
سالهای بحران، تهران ۱۳۶۶؛ طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی، تهران ۱۳۷۲؛ عراقی، مهدی،  
ناگفته‌ها: خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تهران ۱۳۷۰؛ عظیمی، فخرالدین، بحران دموکراسی در ایران،  
ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ بیژن نوذری، تهران ۱۳۷۲؛ فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت  
پهلوی، تهران ۱۳۶۹؛ فروتن، غلامحسین، یادهایی از گذشته: خاطرات دکتر غلامحسین فروتن، تهران  
۱۳۸۰؛ قدس، محمدرضا، «ظهور و سقوط سپهبد رزم‌آرا»، نگاه نو، ش ۱۳ (فروردین - اردیبهشت  
۱۳۷۲): ۳۰ - ۴۹؛ قنات‌آبادی، شمس، سیری در نهضت ملی شدن نفت: خاطرات شمس قنات‌آبادی،  
تهران ۱۳۷۷؛ کاتوزیان، همایون، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران ۱۳۷۱؛ کتابخانه پهلوی،  
گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، تهران ۱۳۵۵؛ کیانوری، نورالدین، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران  
۱۳۷۲؛ گنجی، محمدحسن، جغرافیا در ایران، مشهد ۱۳۶۷؛ مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ معاصر ایران  
تهران ۲ - ۱۳۶۱؛ مصور رحمانی، غلامرضا، کهنه سرباز: خاطرات سیاسی و نظامی، تهران ۱۳۶۶؛ مکی،  
حسین، خاطرات سیاسی حسین مکی، تهران ۱۳۶۸؛ مشار، خانیابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی؛ موحد،  
محمدعلی، خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، تهران ۱۳۷۸؛ مهدی‌نیا، جعفر  
(گردآورنده)، زندگی سیاسی رزم‌آرا، تهران ۱۳۶۳؛ نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله  
ایران، تهران ۱۳۷۱؛ نجمی، ناصر، بازیگران عصر رضاشاهی و محمدرضا شاهی، تهران ۱۳۷۳؛ نفیسی،  
سعید، به روایت سعید نفیسی: خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی، تهران ۱۳۸۱؛ واحدی، محمد، خاطرات  
شهید سیدمحمد واحدی، تهران ۱۳۸۱؛ والیزاده معجزی، حسین و محمد، تاریخ لرستان روزگار پهلوی...  
تهران ۱۳۸۲.